

مثنوی حماسی

نبرد نامه‌ی آسمان

حماسه‌ی منظوم قهرمانانه‌ی عقابان ایران زمین

شاعر و نویسنده: مهدی غنی، غانجوقی

تهران: ۱۳۹۹

سرشناسه	: وطنی مغانجویی، مهدی، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: نبردنامه‌ی آسمان: حماسه‌ی منظوم قهرمانانه‌ی عقابان ایران زمین / مهدی وطنی مغانجویی؛ ویرایش فنی علی توکلی.
مشخصات نشر	: تهران: ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیروی هوایی، مرکز انتشارات راهبردی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۵ص: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۹۷۴۹-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: بالای عنوان: مثنوی حماسی.
عنوان دیگر	: حماسه‌ی منظوم قهرمانانه‌ی عقابان ایران زمین.
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- عملیات هوایی -- شعر
شناسه افزوده	: تالیف، علی، ۱۳۶۱، ویراستار
شناسه افزوده	: ایران: ارتش، نیروی هوایی. مرکز انتشارات راهبردی
شناسه افزوده	: Iran. Army. Airforce. Strategic Publishers' Center
رده بندی کنگره	: ۸۳۶۳PIR
رده بندی دیوبی	: ۶۲/۱۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۲۱۹۱۴۱

تألیف: مهدی وطنی مغانجویی

ویرایش فنی: علی توکلی

ناظر ویراستاری: حمید فوقانی

امور رایانه و تایپ: جعفر احمدپور

مدیریت چاپ و انتشارات: احمد ملکی

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۹

ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهجا

قیمت: ۳۵۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نشانی: تهران، خیابان پیروزی؛ ستاد نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران؛ دفتر پژوهش‌های نظری و مطالعات راهبردی نهجا؛ تلفن: ۳۵۷۴۳۱۵۹-۳۳۳۳۱۰۰۹-۳۳۷۸۷۰۶۵ کد پستی: ۱۷۶۵۳۴۲۴۳۱

چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است



سر آغاز

به نام خداوند مهر آفرین

این کتاب قطره‌ای از دریای بیکران سرگذشت عقابان تیزپروازی است که در راه دفاع از خاک زرین وطن، جوانمردانه جنگیدند، دل آسمان را شکافتند و همچون پرستوهای مهاجر به آسمان پر کشیدند و مسافران ابدی شدند و تنش‌شان خاک شد تا سخن امامشان در دل آسمان نوشته شود ستاره‌هایی که هرگز غروب نکردند و هر دم نورانی‌تر از پیش شدند.

اکنون با امید به خدای بزرگ ادامه‌ای بر شاهنامه‌ی بزرگ‌ترین مثنوی سرای پارسی، فردوسی نوی آغاز نموده‌ام که نبرد نامه آسمان بخشی از آن می‌باشد که امیدوارم بتوانم قدمی در گسترش فرهنگ و تاریخ پرافتخار کشورم ایران سرفراز بردارم.

کجایی عشق آسمان... سارده پلاکت چند است؟ چشمانم غرق می‌کنند زمانی که دلم از دوری‌ات خسته می‌شود، لبم که به یاد تو گرم می‌شود، قطره‌های اشک بی‌اختیار، در چشمانم به لرزه درمی‌آیند و قلبم چون آتش فشان‌ی فوران می‌کند و لب‌هایم را می‌لرزاند از سردی دوری‌ات و هوشم تنم را و ابرهام بغض آسمانی‌ام را خالی می‌کنند، ادامه‌ی راهت بی‌تو راحت نیست، قرار بود امروز به هم برسیم زندگی بی‌تو برایم تاریک‌تر از مرگ است، کجایی که بوی پیراهنت مشامم را بتواند... ما ساکن یک هواییم و دور از هم اما صنوع و غرویمان یکی است و آسمانمان هم‌رنگ، به خوابم با بال‌هایت را باز کن و تیزپروازی کن و همه را ریز ببین، برایم از آبی آسمان بگو... آنچه زیر پایت است، از عشق‌بازی‌ات با تیر و ترکش بگو و مرا همچون ققنوس غرق در آتش عشق کن، رنگ پیراهنت همچون دشتی خرم اقام را تا ابد سبز کرده و تصویر لبخندت پشت شیشه‌ی سفید تابلوی عکس خاکی زیبای لاله‌گون آسمانی‌ات که پلاک خون‌ی‌ات از آن آویزان است مانند لاله‌ای سرخ در دشت دلم طنازی می‌کند و بند مشک‌ی پوتینت گردن‌آویزم است، تو هستی سرزمین دلمی، شهید.

داستان من از عشق شروع می‌شود... از خدای نادیده... سفری با بال‌های آتشین ققنوس در موج دریای بادها... من عقابی هستم تندپرواز که سنگ صبور ایرانم و هدف تیرهای

دشمنان... روح من رهبرم است و جسمم وطنم... من کتاب عشقم و عاشقانم آسمانی‌ها، مرا
ورق بزن ای عاشق مرا بخوان تا بدانی که چرا زنده‌ام...

درود

دلیم قرار ندارد ز دیدگان چه خبر
بیا و نور به پا کن در امتداد بحر
چگونه از تو نویسم کند به جانت اثر
نجات ده غم دل را به گوشه چشم قمر
به خوابم آی و بگو دل نکرده‌ای تو ضرر
نشایت بنما از دلیم به دیده‌ی سر
زمین شده نگران از فراق قرص قمر
چگونه بی تو دهد تک‌درخت دیده‌ی ثمر
ببار تا جهان شود مثال شیشه‌ی تر
که جهان زنده مانده بهر انتظار ظفر
بخانمت چو شعر تا کشم به‌سوی تو پر

سلام شعشع دریا درود وصف گهر
از آسمان خبری آور ای ز دیده بهمان
سلام ای ولیم بی‌ایمان جام غزل
شب است و چشم دلیم بی‌قرار دیدن تو است
به لب رسیدن جوان ای تمام طاقت من
میان جمله‌ی جانانم انتصاب منی
به مردم چشمم بدو مایی ای مه من
سؤال زیادی ز تو بمانده در سر من
لب خشکیده‌ام بگو به بغل خند من
نظاره کن به زمین ای گل هفت آسمان
درون جام غزل کن تن صدای را

WWW.KETABKI